



The requirements for promoting the activism of the Islamic Republic of Iran in the face of American threats

Rahbar Talei hur¹

Abstract

After the victory of the Islamic Revolution, the United States, due to the fear of expanding the normative, intellectual, cultural and political system of the Revolution, tried to limit the Islamic Republic of Iran to its borders and for this purpose, over the past four decades, Military and economic with the aim of structurally removing Iran from the regional and international equations the Islamic Republic of Iran, it has tried to adopt countermeasures to the best of its ability. More attention should be paid to securing national interests. Therefore, in this article, the requirements of promoting Iran's reaction to the US threats are discussed, which is in line with the purpose of the research question: What requirements should the Islamic Republic of Iran consider in order to promote activism in the face of US threats? In response to the research question, a hypothesis is put forward that; In order to counter the US threats, the Islamic Republic of Iran must pursue the maintenance and strengthening of the strategic alliance in the axis of resistance with the aim of creating deterrence and strategic alliance with the pro-multilateral powers in the international system. This research is of descriptive-analytical type and library resources and internet scanning have been used to collect data.

Keywords: Islamic Republic of Iran, United States of America, Strategic Connection, Axis of Resistance, Great Powers.

1. Associate Professor of International Relations, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
Email: taleihur10@gmail.com



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶

شابا چاپی: ۱۰۲۵-۵۰۸۷
الکترونیکی: ۳۶۵۴-۴۹۷۱



الزامات ارتقاء کنشگری جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات آمریکا

رهبر طالعی حور^۱

چکیده

آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل ترس از گسترش نظام هنجاری، فکری، فرهنگی و سیاسی انقلاب تلاش کرده جمهوری اسلامی ایران را در مرزهای خود محدود سازد و به همین منظور در طول چهار دهه گذشته، راهبردهای مختلفی را در حوزه های سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی با هدف حذف ساختاری ایران از معادلات منطقه ای و بین المللی در دستور کار قرار داده است و در مقابل جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده متناسب با توان خود سیاست های مقابله ای را اتخاذ نماید با این وجود نه تنها از دامنه تهدیدات آمریکا علیه ایران کاسته نشده بلکه گسترده تر هم شده است که ارتقاء کنشگری ایران در برابر تهدیدات آمریکا به منظور حصول موفقیت بیشتر در تامین منافع ملی باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین در این مقاله الزامات ارتقاء کنشگری ایران در برابر تهدیدات آمریکا مورد بحث است که متناسب با هدف سنوالت تحقیق این است که: جمهوری اسلامی ایران برای ارتقاء کنشگری در قبال تهدیدات آمریکا چه الزاماتی را بایستی مدنظر قرار دهد؟ در پاسخ به سنوالت پژوهش فرضیه ای به این صورت مطرح می شود که: جمهوری اسلامی ایران بایستی تقویت وحدت و انسجام داخلی، حفظ و تقویت اتصال راهبردی در محور مقاومت را با هدف ایجاد بازدارندگی و پیوند راهبردی با قدرت های طرفدار چند جانبه گرایی در نظام بین الملل را با استفاده مطلوب از تضادهای درونی جامعه جهانی دنبال نماید. این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و از منابع کتابخانه ای و پویش اینترنتی برای جمع آوری داده ها استفاده شده است.

کلیدواژه ها: جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا، اتصال راهبردی، محور مقاومت، قدرت

های بزرگ.

۱. دانشیار روابط بین الملل دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. Email: taleihur10@gmail.com



مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم ترین عواملی بود که منافع آمریکا را به خطر انداخت و موجب شد که ایالات متحده آمریکا برای حفظ منافع نامشروع خود راهبردها و سیاست های مختلفی را برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران بکار بگیرد. آمریکا با اعتقاد به اینکه پیامدهای ایدئولوژیک سیاسی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران می تواند غرب آسیا را تحت تاثیر قرار داده و امنیت آمریکا و کشورهای منطقه را به خطر اندازد سعی نموده با تداوم حضور خود در منطقه و ایجاد روابط با دولت های همسایه ایران، به خصوص کشورهای عربی فضایی رعب انگیز و تنش زا در ارتباط ایران با کشورها به وجود آورد. بنابراین راهبرد آمریکا در منطقه خاورمیانه در قبال ایران مبتنی بر محدود ساختن، منزوی کردن، تغییر رفتار است بر اساس چنین ادراکی، آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون راهبردها و سیاست هایی را در ابعاد سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی بر علیه ایران تدوین و اجرا نموده است که جمهوری اسلامی ایران نیز تلاش کرده سیاست های مقابله ای را بکار بگیرد. اما مشکلات موجود در جامعه این دغدغه را در نویسنده به وجود آورده که سازوکارهای ارتقاء کنشگری جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات آمریکا را با هدف تامین بیشتر منافع ملی به عنوان یک الزام جدی مورد بررسی قرار دهد.

ارتقاء کنشگری ایران با هدف مصون سازی بیش از پیش جامعه در مقابله با این تهدیدات امری ضروری بوده و باید مورد توجه دولتمردان قرار بگیرد. از این رو در خصوص ضرورت و اهمیت پژوهش می توان گفت تداوم تهدیدات آمریکا که منجر به ایجاد مشکلاتی در داخل کشور شده، انجام چنین فعالیتهای پژوهشی را با هدف کاهش اثر تهدیدات و جلوگیری از غافلگیری در جامعه ضروری ساخته و انجام پژوهش های علمی بدون جهت گیری و با ملحوظ نظر قرار دادن منافع ملی، می تواند نهادهای اجرایی کشور را برای مقابله با تهدیدات آمریکا یاری رساند، مشروط بر اینکه نهادهای اجرایی در حوزه سیاست خارجی به یافته های پژوهش های علمی اهمیت داده و از آنها برای بهبود وضعیت موجود بهره برداری نمایند.

بنابراین در این مقاله تبیین الزامات ارتقاء کنشگری ایران در برابر تهدیدات آمریکا مورد بحث است که متناسب با هدف، سؤال تحقیق این خواهد بود که؛ جمهوری اسلامی ایران برای ارتقاء

کنشگری در قبال تهدیدات آمریکا چه الزاماتی را بایستی مدنظر قرار دهد؟ در پاسخ به سؤال پژوهش فرضیه‌ای به این صورت مطرح می‌شود که؛ جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تهدیدات آمریکا بایستی تقویت وحدت و انسجام داخلی، حفظ و تقویت اتصال راهبردی در محور مقاومت را با هدف ایجاد بازدارندگی و پیوند راهبردی با قدرت‌های طرفدار چند جانبه-گرایی در نظام بین‌الملل را با استفاده مطلوب از تضادهای درونی جامعه جهانی دنبال نماید. سازماندهی مقاله به این صورت خواهد بود که پس از اشاره به اتحاد و ائتلاف به عنوان چارچوب مفهومی تحقیق، پیشینه پژوهش مورد بررسی قرار گرفته و در بخش مهم مقاله چرایی لزوم ارتقاء کنشگری جمهوری اسلامی ایران و الزامات آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مبانی نظری

تبیین علمی رویدادها و پدیده‌های بین‌المللی نیازمند بهره‌گیری از نظریه‌هایی است که مفروضه‌های آن بیشترین همخوانی را با واقعیت داشته باشد. با توجه به ماهیت بحث در این مقاله، مفهوم اتحاد و ائتلاف به عنوان چارچوب نظری برای این نوشتار مورد استفاده قرار می‌گیرد و به نظر می‌آید از میان دیدگاه‌های مختلفی که در باب اتحاد و ائتلاف مطرح شده است، دیدگاه استفان والت بیشترین همخوانی را با این موضوع می‌تواند داشته باشد.

در خصوص اتحاد و ائتلاف کشورها دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. استیون دیوید معتقد است که منطق اتحادسازی کشورهای جهان سوم به همان میزان که متأثر از شرایط ساختاری و موازنه‌سازی در برابر تهدیدهای خارجی است، به همان اندازه واکنشی به تهدیدات داخلی علیه امنیت نظام سیاسی آنهاست. در این چارچوب، دولت‌های ضعیف‌تر به منظور تامین بقای رژیم سیاسی خود و مقابله با تهدیدات داخلی اقدام به موازنه فراگیر با قدرت‌های خارجی می‌کنند. (David, 1991: 233-256)

رندل شولر با تلفیق رویکردهای مختلف مفهوم جدیدی را با عنوان «موازنه منافع» وارد ادبیات نظری اتحادها می‌کند. از این منظر، دولت‌ها زمانی به ایجاد موازنه اقدام می‌کنند که به نفع آنها باشد. موازنه حاوی شرایطی است که در آن صرفاً یک دولت به طور مستقیم از ناحیه دولت

متخاصم مورد تهدید قرار نمی‌گیرد، بلکه برای حفظ منافع امنیتی بلندمدت خود، تصمیم به موازنه علیه دولت می‌گیرد که در شرایط مختلف، در هر کجا که باشد، در برابر آن اقدام به موازنه می‌کند. (Schweller, 2004)

مفهوم اتحاد و ائتلاف بیش از همه توسط رئالیست‌های تهاجمی و تدافعی مورد توجه قرار گرفته است. جان میرشایمر، مهم‌ترین نظریه پرداز رئالیسم تهاجمی شکل‌گیری اتحادها را برای ایجاد موازنه قدرت مورد توجه قرار می‌دهند. وی معتقد است؛ اگرچه سیستم خودیاری مانع از ایجاد اتحادها توسط دولت‌ها نمی‌شود ولی اتحادها نیز ابزار مطمئن در نظام آنارشیک برای تامین بقا محسوب نمی‌شود و ترتیباتی موقتی در این خصوص هستند، زیرا متحدان امروز ممکن است به دشمنان فردا و دشمنان امروز به عنوان متحدان فردا تبدیل شوند در این شرایط دو عامل منافع و ملاحظات در خصوص دستاوردهای نسبی و نگرانی در خصوص ثقل، مانع از همکاری می‌شود. (Mearsheimer, 1994: 11-14)

به موازات نظریه موازنه قوا در پارادایم رئالیسم که اتحادها را به واسطه وجود دشمن قوی ارزیابی می‌کنند، برخی نظریه پردازان متاخر پارادایم مذکور نیز معتقدند که دولت‌ها در برابر دولت‌هایی که منشاء بیشترین تهدید هستند، متحد می‌شوند. در این ارتباط «استفان والت» تصریح می‌کند که دولت‌ها نه به واسطه موازنه قدرت، بلکه به علت ایجاد «موازنه در تهدید مشترک» با یکدیگر متحد می‌شوند و به عبارت بهتر دولت‌ها در برابر کشورهایی با یکدیگر متحد می‌شوند که بیشترین تهدید را در نظام بین‌الملل متوجه آنان می‌کنند. والت بر این اساس و در عین حال یادآور می‌شود که دولت هدف اتحاد، لزوماً قوی‌ترین دولت محسوب نمی‌شود (walt, 1987: 263) بنابراین از نظر استفان والت علت اصلی تشکیل اتحاد، موازنه در برابر تهدید خارجی است و اتحاد و موازنه صرفاً در مقابل قدرت غالب و تمرکز صرف بر عنصر قابلیت‌ها صحیح نیست و اتحاد صرفاً آن‌گونه که نظریه موازنه قدرت بیان می‌کند صورت نمی‌پذیرد. منطق تمایل در خصوص موازنه در برابر تهدید نیز ساده است زیرا در جهان آنارشیک سیاست بین‌الملل که قدرت فائده‌ای برای محافظت از دولت‌ها در مقابل یکدیگر وجود ندارد، دولت‌هایی که با تهدیدات خارجی مواجه هستند برای برخورداری از قدرت کافی جهت مقابله با تهدید و جلوگیری از شکست با ایجاد اتحادها نیروهایشان را با هم متراکم می‌نمایند. در این بین در محاسبات دولتها برای تهدید

قلمداد نمودن یک بازیگر، مولفه قدرت، تنها یکی از عناصر محاسباتی محسوب می‌شود و علاوه بر قدرت نسبی، نزدیکی جغرافیایی یا مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیات و تمایلات تهاجمی نیز تاثیر گذارند. (باقری و یزدانی، ۱۳۹۷: ۴۷) پس برخلاف نظریه موازنه قدرت، از نگاه استفان والت، رفتار اتحادسازی دولت‌ها صرفاً واکنشی به تغییر در موازنه قدرت نیست، بلکه تحت تاثیر ادراک از تهدیدهای مشترک و لزوم ایجاد موازنه تهدید در مقابل توانمندی‌ها و نیات تهاجمی رقباست (walt, 1987) بنابراین اتحاد و انسجام در داخل، اتحاد و ائتلاف در قالب محور مقاومت و اتحاد راهبردی با قدرت‌های مخالف سیاست‌های آمریکا با هدف مقابله با تهدیدات آن کشور را می‌توان در قالب چهارچوب مفهومی «اتحاد و ائتلاف» تبیین کرد.

پیشینه پژوهش

دهشیری و غفوری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های خاورمیانه‌ای جدید آمریکا» اشاره می‌کنند جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهمترین بازیگران قدرتمند منطقه‌ای نیاز است سیاست‌های راهبردی متناسب را برای مقابله با سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا اتخاذ کند که این مقاله با پیشنهاد راهبرد موازنه سه بعدی به بررسی پیش شرط‌ها و لوازم اتخاذ این راهبرد و چگونگی بهره‌گیری جمهوری اسلامی ایران، به عنوان عامل ثبات در منطقه، از سیاست بی‌طرفی فعال در قبال قدرت‌های بین‌الملل در عین جلوگیری از بروز خلا قدرت در خاورمیانه، می‌پردازد.

بازرگان و پوراحمدی میبیدی (۱۳۹۷) در مقاله «ابعاد سیاسی و امنیتی حمایت از سوریه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۷-۲۰۱۱)» به بررسی چرایی تداوم اتحاد ایران با سوریه پرداخته‌اند و به دیدگاه‌های موجود در خصوص لزوم حمایت یا عدم حمایت ایران از دولت اسد در سوریه به ویژه بعد از تصاعد بحران در این کشور نیز اشاره‌ای نموده‌اند.

طباطبایی و کلارک (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان «گروه‌های هم پیمان ایران بیش از هر زمان دیگری قدرتمند هستند» اینگونه نتیجه‌گیری می‌کنند که ج.ا.ایران به منظور مقابله با نفوذ آمریکا در غرب آسیا به ویژه پس از سال ۲۰۰۳ در صدد تشکیل محور مقاومت برآمده و با وجود افزایش

فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل بر ج.ا.ایران به ویژه در دو سال اخیر، گروه‌های مقاومت مورد حمایت ایران همچنان دست بالا را در منطقه داشته‌اند.

عسکری کرمانی و معین آبادی بیدگلی (1400) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مجموعه امنیتی خاورمیانه و شناخت ائتلاف‌ها و تهدیدها با تأکید بر نقش ائتلاف محور مقاومت در مناسبات مجموعه» به این نتیجه رسیده‌اند که ائتلاف محور مقاومت به دلیل تاثیرگذاری مثبت در هر یک از تحولات اخیر خاورمیانه منافع مد نظر خود را تامین نموده و در آرایش سیاسی - امنیتی مجموعه تاثیر شگرفی نهاده است.

ایزدی و رحیمی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «طرح راهبردی مقابله با نفوذ سیاسی آمریکا در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر آرا و اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)» با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و تحلیل محتوای بیانات امام خامنه‌ای و نرم افزار Maxquad مبانی و اصول، ارکان جهت ساز (مأموریت، چشم انداز، اهداف، ارزش‌ها و سیاست‌ها)، فرصت‌ها، تهدیدها، نقاط قوت، ضعف مقابله با نفوذ سیاسی آمریکا را مورد بررسی قرار داده و راهبردهای دوری از تصمیم‌گیری در نقشه دشمن، حفظ یکپارچگی و دوری از حاشیه‌سازی، جلوگیری از انشقاق داخلی، اسیر نشدن در کلیشه‌های تحمیلی نظام سلطه، توجه به صیرت و عدم دلخوشی به صورت نظام، جلوگیری از انهدام نظام سیاسی و ارکان اساسی نظام را برای مقابله با نفوذ سیاسی آمریکا تدوین نموده‌اند.

بررسی منابع و ادبیات موجود بیانگر آن است که اغلب آثار منتشر شده متمرکز بر منطقه غرب آسیا و سیاست‌های آمریکا و ایران در این منطقه بوده که نوشتار حاضر در صدد ارائه الزاماتی ترکیبی و جامع نگر به منظور ارتقاء کنشگری جمهوری اسلامی ایران نه تنها در منطقه بلکه در نظام بین‌الملل است که به نظر می‌رسد در آثار موجود کمتر به این موضوع پرداخته شده است.

روش‌شناسی پژوهش

با توجه به اهداف اشاره شده، پژوهش حاضر از نوع کاربردی بوده و از نظر ماهیت و روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و گردآوری داده‌ها با اتکا به مطالعات کتابخانه‌ای و پویش‌های اینترنتی انجام شده است. این تحقیق رویکردی کیفی داشته و اطلاعات با استفاده از استدلال و تحلیل عقلایی به صورت کیفی و تفسیری مورد تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

چرایی لزوم ارتقاء کنشگری جمهوری اسلامی ایران

آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل ترس از گسترش نظام هنجاری، فکری، فرهنگی و سیاسی انقلاب تلاش کرد جمهوری اسلامی ایران را در مرزهای خود محدود سازد و به همین منظور راهبردهای مختلفی را با هدف حذف ساختاری ایران از معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی در دستور کار خود قرار داده است. آمریکایی‌ها گسترش قابلیت‌های راهبردی و ایدئولوژیک ایران را تهدیدی برای منافع و امنیت خود می‌دانند. براساس چنین ادراکی، نگرش آمریکا به ایران، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و رهبران سیاسی آن کاملاً بدبینانه است. زمامداران ایالات متحده هر گونه تلاش جمهوری اسلامی برای هویت‌یابی و دست‌یابی به قدرت موازنه در حوزه منطقه‌ای را تهدیدی علیه خود تلقی می‌کنند. این ادراک زیر ساخت بسیاری از سیاست‌ها و رویکردهای امنیت آمریکا در برخورد با ایران محسوب می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی و اشراقی، ۱۳۹۵: ۱۲۸-۱۳۰)

جمهوری اسلامی ایران مهمترین چالش ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه است که از دید آمریکا می‌تواند منافع کشورش را به خطر اندازد. بنابراین آمریکا برای مهار جمهوری اسلامی ایران در طول دهه‌های گذشته، انواع سیاست‌ها را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی در پیش گرفته است که ترور سردار سلیمانی یکی از مهمترین اقدامات آمریکا در سال‌های اخیر بوده است. آمریکا سردار سلیمانی و سپاه قدس تحت مدیریت ایشان را عامل اصلی گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه و مانع بزرگی در تحقق برنامه‌های واشنگتن در غرب آسیا می‌دانست. علی صوفان مأمور ویژه سابق اف.بی.آی در گزارش سال ۲۰۱۸ ماه‌نامه «مرکز مبارزه با تروریسم» وابسته به آکادمی نظامی ایالات متحده موسوم به «وست پوینت»، اشاره می‌کند که یک نفر به عنوان معمار اصلی سیاست‌ها به رسمیت شناخته می‌شود: سرلشکر قاسم سلیمانی، رئیس کهنه کار نیروی قدس. سلیمانی اگرچه مردم کشورش به او احترام می‌گذارند و دشمنانش در میدان‌های جنگ در سراسر خاورمیانه از او وحشت دارند، اما در غرب هم چنان غالباً ناشناخته است. این در حالی است که اگر بگوییم امروزه بدون درک کامل قاسم سلیمانی، نمی‌توان ایران

را درک کرد، حتی اندکی از حق مطلب را هم ادا نکرده ایم. سلیمانی، بیش از هر کس دیگری، مسئول ایجاد یک هلال نفوذ (و به قول تهران، «محور مقاومت») برای ایران است که از طریق عراق، سوریه و لبنان، از خلیج عمان تا سواحل شرقی دریای مدیترانه را در بر می گیرد. قاسم سلیمانی، اگر اراده نماید، می تواند سوار بر خودرویش از تهران راه بیفتد و تا مرز لبنان با اسرائیل بیاید، بدون آن که کسی خودرویش را متوقف کند. و چنان که «یوسی کوهن» رئیس موساد اشاره کرده است، همین مسیر برای کامیون های مملو از راکتی هم باز است که مقصدشان نیروی نیابتی اصلی ایران در منطقه، یعنی حزب الله، است. (Soufan, 2018) بنابراین رئیس جمهور وقت آمریکا برای برداشتن این مانع بزرگ و به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ ایران به عملیات آشکار ترور دست زد. در چنین شرایطی که تهدیدات نامتقارن آمریکا در زمینه های مختلف علیه جمهوری اسلامی ایران روز به روز گسترده تر شده و ابعاد مختلف به خود می گیرد، اتخاذ رویکرد متناسب با تهدیدات برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ارتقاء کنشگری آن برای تقویت نگاه متحدان دولتی و غیردولتی کشور، امری اجتناب ناپذیر بوده و الزاماتی باید مورد توجه قرار گیرد.

الزامات ارتقاء کنشگری جمهوری اسلامی ایران

الف) تقویت وحدت و انسجام داخلی

مسئله انسجام و وحدت ملی یک موضوع مهم و اساسی است چرا که رخداد عظیم و دوران سازی چون انقلاب اسلامی ایران بدون وحدت ملی، ممکن نبود و حضرت امام خمینی (ره)، همواره وحدت را رمز پیروزی اعلام می کرد. اکنون از آنجا که برای ادامه حرکت تکاملی جامعه ایران، همچنان وحدت رمز پیروزی است و به همین علت، حفظ و تحکیم آن، امری حیاتی تلقی می گردد، دشمنان نظام نیز با آگاهی از این ویژگی، تلاش می کنند تا با استفاده از ترفندهای مختلف، زمینه های ایجاد و گسترش شکاف های هویتی-ایدئولوژیک را فراهم نمایند و با تضعیف داربست های وحدت ملی، زمینه های کاهش اقتدار نظام را ایجاد نموده و مشروعیت مردمی و فرآیند تصمیم گیری را با چالش جدی مواجه سازند، به عبارتی تضعیف وحدت ملی به یکی از اهداف راهبردی مخالفان نظام جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. (پناهی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹)

رهبر معظم انقلاب در اهمیت وحدت ملی فرمودند: «من بر روی وحدت ملی تاکید بیشتری دارم، به خاطر اینکه امنیت هم ناشی از وحدت است، اگر وحدت نباشد، امنیت ملی هم به خطر می‌افتد و ایجاد ناامنی می‌شود.» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۹/۰۱/۲۶) ایشان تضعیف وحدت ملی را یکی از برنامه‌های دشمن دانسته و می‌فرماید: «یکی از نقشه‌های بزرگ دشمنان ملت ایران، ایجاد تفرقه و شکاف در داخل بوده است به بهانه قومیت، به بهانه مذهب، به بهانه گرایش‌های سیاسی، به بهانه جناح بندی‌ها، به بهانه‌های گوناگون. اتحاد را باید حفظ کرد.» (بیانات رهبر معظم انقلاب ۱۳۹۰/۱/۱)

انسجام و وحدت ملی در شرایط فعلی، یک عامل استحکام‌بخش درونی و پشتوانه‌ای برای قدرت ملی به حساب می‌آید که می‌تواند محاسبات و رفتار دشمنان را تنظیم و آنان را مجبور به و مراعات منافع ملی ما نماید. بنابراین آسیب‌های موجود در این زمینه باید مورد توجه دولتمردان قرار گرفته و برای عواملی که تاثیر منفی بر این موضوع در جامعه داشته تدبیر شود، امروزه عواملی از قبیل؛ تبعیض و بی‌عدالتی، بی‌توجهی به شایسته‌سالاری و تخصص‌گرایی، ناامید ساختن و پشیمان کردن توده مردم نسبت به مشارکت سیاسی، نبود سازوکار مشارکت عمومی در فرآیند توسعه، نابسامانی‌های اقتصادی، سوءاستفاده برخی‌ها در حوزه اقتصاد، نبود شفافیت در فعالیت‌های اقتصادی، سیستم بانکی ناکارآمد و... جزء آسیب‌های اساسی در جامعه هستند که با کاهش اعتماد در جامعه، انسجام و وحدت ملی را تحت تاثیر قرار می‌دهند و چنانچه انسجام و وحدت ملی تضعیف شود مقابله با تهدیدات آمریکا دشوار خواهد بود، چرا که در طول سال‌های بعد از انقلاب، وحدت ملی عامل قوام بخش در موفقیت‌ها بوده است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند با تقویت توانمندی‌های کشور در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... و از بین بردن آسیب‌هایی که انسجام داخلی را تضعیف می‌نماید، پایداری و دوام خود را حفظ نماید. موفقیت در الزامات دیگری که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت مستلزم وحدت ملی و انسجام داخلی است و تا زمانی که چنین شرایطی در کشور حاکم نباشد، سایر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه و نظام بین‌الملل تحت الشعاع قرار خواهد گرفت.

ب) حفظ و تقویت اتصال راهبردی در محور مقاومت

به نظر می‌رسد پیشرفت‌های اقتصادی جهان غیر غربی، تنها حوزه قدرت گرفتن قدرت‌ها و کنشگران نوظهور نظام بین‌الملل نیست. این حوزه به موازات اهمیت اقتصادی به عرصه نقش-آفرینی معنایی، گفتمانی و هنجاری نیز تبدیل شده است. چرخش معنایی و اهمیت‌یابی عوامل معنایی و غیر مادی قدرت یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تحول و تغییر در سیاست بین‌الملل در دوران گذار به شمار می‌آید. تحولات بنیادی در عرصه اندیشه و فرهنگ و جهانی شدن سیاست بین‌الملل و ورود دیگر کشورها و فرهنگ‌ها به عرصه مبادلات جهانی در شکل‌دهی به روندهای معنایی و هنجاری در نظام بین‌الملل نقش تعیین‌کننده داشته است. واقعیت این است که رقابت معنایی و هنجاری بین قدرت‌های بزرگ و کنشگران بین‌المللی در همه مناطق جغرافیایی و حوزه‌های دینی، فرهنگ و تمدنی جهان به عامل مهمی در اثرگذاری بر چشم‌انداز نظم جهانی و نظام بین‌الملل تبدیل شده است. (ظریف، ۱۳۹۶: ۱۵۲)

انقلاب اسلامی ایران که نماد انقلاب فرهنگی و مبنای قدرت یابی معنایی، هنجاری و گفتمانی جهان اسلام بود زمینه را برای تبدیل این حوزه به کانون توجه جهانی فراهم آورد، انقلاب اسلامی با ارائه الگوی رفتاری متمایز و مستقل از گفتمان مسلط، بدیل‌های گفتمانی متمایزی از گفتمان غالب بین‌الملل عرضه داشته و به جهان غیر غربی فرصت‌ها و امکانات جدیدی را برای نقش‌آفرینی ارائه کرد. انقلاب اسلامی و جریان‌ها و تجربه‌ها و اسلام‌خواهی ملهم از آن پیش در آمد بازگشت مسلمانان به مدار تاریخ و قدرت‌یابی مجدد جهان اسلام در نظام بین‌الملل بود. (ظریف، ۱۳۹۶: ۱۹۳)

جمهوری اسلامی ایران با درک اهمیت یافتن عرصه‌های معنایی، هنجاری و گفتمانی در نظام بین‌الملل، محور مقاومت که اشتراکات دینی و فرهنگی عامل قوام بخش آن بوده را به منظور گسترش عمق استراتژیک و مقابله با حصر ژئوپلیتیکی و نظامی خود شکل داده و از تمامی دولت‌ها و گروه‌های تشکیل‌دهنده محور مقاومت حمایت کرده است. (داوود و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۴) محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های امنیتی پایدار در منطقه غرب آسیا است که در تقابل مستقیم با ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار داشته و توانسته است سیاست‌های آمریکا را در منطقه با چالش جدی مواجه سازد بطوری که رهبر معظم

انقلاب می‌فرماید: «هدف جمهوری اسلامی ایران به ویژه در دو دهه اخیر تلاش برای آماده‌سازی بستر تغییر نظم منطقه‌ای مبتنی بر هژمونی آمریکا بوده است». (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳/۶/۱۳۹۳) بنابراین از جمله ابزارهای ایران برای مدیریت منازعه با آمریکا و رژیم صهیونیستی و نیز تقویت نفوذ و عمق راهبردی خود، ایجاد و تقویت گروه‌های وفادار و تاسیس پایگاه‌های نظامی گروه‌های مقاومت در حیاتی‌ترین نقاط منطقه بوده است. (باقری و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۲)

با وجود نقش موثری که محور مقاومت در تأمین اهداف راهبردی جمهوری اسلامی ایران داشته، چیزی که در محور مقاومت مرکز ثقل اتحاد و ائتلاف است، همکاری‌های نظامی، امنیتی و تا حدودی هم فرهنگی اعضای محور مقاومت است که اگرچه در وضعیت کاملاً امنیتی منطقه غرب آسیا، نقش بسزایی داشته است اما اتحاد و ائتلاف تک بعدی، در موفقیت بیشتر محور مقاومت کافی نبوده است. جمهوری اسلامی ایران علیرغم حضور فعالانه در این کشورها و انجام اقدامات نظامی و امنیتی، طرح هوشمندانه و تثبیت شده‌ای نداشته است. لذا اقدامات انجام شده هرچند گامی رو به جلو بوده، اما نتوانسته در تقویت اقتصادی این کشورها متناسب با ظرفیت‌های متعددی که وجود دارد، موثر واقع شود بنابراین یکی از الزامات اساسی برای ارتقاء کنشگری جمهوری اسلامی ایران ایفای نقش محوری در تقویت حوزه‌های مختلف محور مقاومت با هدف اتصال راهبردی بین اعضای آن است. ایران باید در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هم نقش محوری را در جبهه مقاومت ایفا نماید. نظرسنجی از افکار عمومی مردم منطقه بیانگر وجود زمینه مناسب برای پذیرش نقش ایران در حوزه‌های مختلف است. بنابراین تنوع بخشی و توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با اعضای محور مقاومت یکی از الزاماتی است که جمهوری اسلامی ایران باید مورد توجه قرار دهد. طراحی الگوی همکاری اقتصادی، تشکیل اتحادیه‌ای گردآمده از کشورهای محور مقاومت برای پیگیری و تسریع در بازسازی، توسعه و پیشرفت اقتصادی و رفاهی، تقویت ساختارها و سامان دادن فعالیت‌ها و ارتباطات، سبب افزایش مقبولیت اجتماعی و همکاری‌های گسترده اعضای محور مقاومت خواهد شد و همین امر قابلیت جمهوری اسلامی ایران را برای مقابله با سیاست‌های آمریکا تقویت خواهد کرد، در غیر این صورت صرف تأکید بر همکاری‌های نظامی و امنیتی به دلیل تلاش مخالفین برای ایجاد تفرقه و جدایی در محور مقاومت، قابلیت بازدارندگی محور مقاومت را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

ج) پیوند راهبردی با قدرت های بزرگ طرفدار چند جانبه گرایی در نظام بین الملل

بسیاری از پژوهشگران نظام بین الملل از چرخش آرام قدرت از حوزه آتلانتیک (اقیانوس اطلس) و غرب جغرافیایی به حوزه پاسیفیک (اقیانوس آرام) و شرق جغرافیایی به عنوان یکی از مهم ترین واقعیت ها سخن گفته اند. اگرچه این چرخش هنوز امری نسبی بوده و سرشت اقتصادی دارد، اما بازتوزیع قدرت اقتصادی بدون تردید آثار سیاسی شاخصی در پی خواهد داشت. شاخص ها و نشانه های اقتصاد بین الملل گویای این واقعیت است که زمینه برای آغاز عصر جدیدی در سیاست و اقتصاد بین الملل شروع شده که در آن حوزه آتلانتیک دیگر موقعیت بلامنازع پیشین را نخواهد داشت. (ظریف، ۱۳۹۶: ۱۸۴-۱۸۵)

از آغاز سده بیست و یکم برای نخستین بار مفهوم قدرت های بزرگ به تعدادی از کنشگران جهان غیر غربی تعمیم یافته و این کنشگران به تدریج به طیف قدرت های بزرگ نظام بین الملل پیوستند. برای پیوستن به طیف قدرت های جهانی جمعیت، وسعت سرزمینی، منابع طبیعی، ظرفیت نظامی، اقتصادی، نفوذ عقیدتی و هنجاری، دیپلماسی کارآمد و ظرفیت سیاست خارجی در نمایش قدرت، جایگاه و نقش جهانی و شناسایی و برداشت ذهنی دیگر واحدهای سیاسی جامعه بین الملل از مهم ترین عوامل کمی و کیفی به شمار می آیند. (ظریف، ۱۳۹۶: ۱۹۴)

در شرایط دوران گذار در نظام بین الملل، جمهوری اسلامی ایران بایستی از تضادهای درونی جامعه جهانی که در حال حاضر بین آمریکا طرفدار حفظ وضع موجود و برخی قدرت ها مثل روسیه و چین طرفدار تغییر وضع موجود و ایفای نقش فعال در نظام بین الملل، وجود دارد با ملحوظ نظر قرار دادن اینکه همه بازیگران نظام بین الملل در صدد تامین منافع ملی خود هستند، بهره برده و با پیوند راهبردی با این کشورها، کنشگری خود را در برابر سیاست های آمریکا ارتقاء دهد، البته اتخاذ چنین سیاستی نمی تواند تنها معطوف به دو قدرت روسیه و چین باشد و سایر قدرت هایی هم که امکان همکاری راهبردی با آنها وجود داشته باشد نیز باید در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مدنظر قرار گیرد ولی در وضعیت فعلی از میان کنشگران نظام بین الملل که می توانند نقش موازنه ساز در برابر سیاست های آمریکا داشته باشند دو قدرت روسیه و چین هستند که همکاری با این دو کشور تحت سیاست نگاه به شرق به عنوان وزنه تعادلی در برابر غرب،

پیوسته در تفکر راهبردی نظام سیاسی ایران حضوری جدی داشته است اما چیزی که می‌تواند به ارتقاء کنشگری جمهوری اسلامی ایران کمک نماید، پیوند راهبردی با آن دو کشور است که در شرایط فعلی نظام بین‌الملل این امر امکان‌پذیر است.

روابط ایران با روسیه با توجه به نقش دو کشور در مناطق ژئواستراتژیک خاورمیانه و اورسیای مرکزی و منافع مشترک دو طرف در این عرصه بسیار حیاتی است و نقش ایران و روسیه در دو منطقه مذکور، دو دولت را به همکاری در برابر تهدیدات موجود ملزم می‌کند. هر دو کشور نگران مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای و هر دو کشور حامی و مدافع حفظ وضع موجود ژئوپلیتیک منطقه‌ای هستند و نیز حامی دولت‌های مستقل و به رسمیت شناخته شده و دارای حاکمیت ملی هستند. هر دو کشور نسبت به رادیکالیسم و تروریسم احساس نگرانی و در این موضوع همکاری می‌کنند، هر دو کشور با یکجانبه‌گرایی آمریکا در نظام بین‌الملل مخالف هستند، بنابراین می‌توان مهم‌ترین عرصه همکاری دو کشور را در همین حوزه‌ها دانست. (کرمی، ۱۳۹۷: ۸۷)

مخالفت روسیه با نظام تک قطبی و سیاست‌های جهانی آمریکا در سال ۲۰۰۷ و در سخنرانی پوتین در اجلاس امنیتی مونیخ نیز مطرح شد. از مارس ۲۰۱۲ که ولادیمیر پوتین پیروز انتخابات ریاست جمهوری روسیه شد، سیاست خارجی آن کشور با تغییر و تحول قابل ملاحظه‌ای نسبت به قبل مواجه گردید که برجستگی آشکار آن، تغییر معادله تعامل به تقابل در روابط روسیه و آمریکا بود. لغو قرارداد "ال گور- چرنومیردین" با آمریکا، سفر به کره شمالی و کوبا، همکاری راهبردی با ونزوئلا و تلاش برای ایجاد یک ائتلاف با چین در مقابله با یک جانبه‌گرایی آمریکا همه حاکی از سیاست‌های جدید روسیه بود. (امیدی، ۱۳۹۰: ۵۵) بیشتر تحلیل‌گران یکی از دلایل اصلی حمله نظامی روسیه به اوکراین در سال جاری میلادی را به دلیل تلاش آمریکا برای گسترش ناتو به سمت شرق و تهدید امنیتی روسیه می‌دانند که با وجود نگرانی امنیتی روسیه، آمریکا بر این سیاست خود اصرار می‌کرد.

بسیاری در ایران و روسیه اعتقاد دارند که سابقه منفی تاریخی بر روابط دو کشور سایه انداخته است. در نتیجه، ایران و روسیه به دلیل ذهنیت منفی نمی‌توانند دست به ایجاد یک رابطه راهبردی بزنند؛ در حالی که تاریخ روابط بین‌الملل، بیانگر شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های مختلف میان کشورهایی است که در گذشته با یکدیگر جنگیده‌اند و دشمن هم به شمار می‌آمده‌اند. گذشته

منفی تاریخی به رغم آنکه از ذهن ملت‌ها پاک نمی‌شود، نمی‌تواند تا ابد دو کشور را از یکدیگر دور نگه دارد؛ زیرا نگاه به گذشته، موجب از دست رفتن فرصت‌های آینده می‌شود. از این رو ایران و روسیه نیز می‌توانند ذهنیت منفی تاریخی خود را کنار بگذارند و به سوی روابط راهبردی حرکت کنند. (بهمن، ۱۳۹۵: ۱۳۴-۱۳۵) آنچه باعث تقویت چنین رویکردی می‌شود، از یک سو دغدغه‌های مشترک دو کشور در خصوص مسائل منطقه‌ای و جهانی و از سوی دیگر، زمینه‌های مختلف همکاری است که تهران و مسکو می‌توانند با تاکید بر آنها روابط خود را گسترش دهند. در حال حاضر، ایران و روسیه دغدغه‌های مشترکی چون کنترل بحران‌های موجود در خاورمیانه، حفظ ثبات منطقه‌ای، سد نفوذ قدرت‌های بزرگ، مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا و... دارند که همین امر می‌تواند به شکل‌گیری روابط راهبردی دو کشور کمک نماید.

روابط ایران و روسیه هیچ‌گاه به گرمی روابط دوران کنونی نبوده است. در دو دهه اخیر، ایران و روسیه در سطوح مختلف و عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی همکاری‌هایی را در پیش گرفته‌اند، همکاری که گاه موجب حیرت مقامات منطقه و غرب شده است. بارزترین آن را می‌توان در اجازه دادن ایران به روس‌ها برای استفاده از فضای هوایی کشور در سال ۱۳۹۵ برای عبور موشک‌های بالستیک به سوی گروه‌های معارض و تروریستی در سوریه و اجازه دسترسی به پایگاه هوایی نوژه در همدان دانست. (باقری دولت آبادی، ۱۳۹۸: ۳۴)

بررسی‌ها در خصوص منافع مشترک و موازی ایران و روسیه در آسیای مرکزی نشان می‌دهد که موضوعاتی مانند استقرار صلح، ثبات سیاسی، افراط‌گرایی مذهبی، کنترل بحران‌ها و درگیری‌های قومی در جمهوری‌های آسیای مرکزی، ممانعت از نفوذ سیاسی، اقتصادی و امنیتی دیگر قدرت‌های خارجی، جلوگیری از تردد غیرقانونی مواد مخدر و اسلحه، توسعه آن بخش از همکاری‌های اقتصادی و تجاری ایران با جمهوری‌های آسیای مرکزی و تامین نیازهای مصرفی آن‌ها که روسیه پاسخگوی آن نیست و باعث دگرگونی در زیرساخت‌های اقتصادی این جمهوری‌ها نیز نمی‌شود و نیز آن بخش از فعالیت‌های فرهنگی ایران که مغایرتی با فرهنگ سنتی روسی این منطقه نداشته باشد در حوزه منافع موازی و مشترک ایران و روسیه در آسیای مرکزی قرار می‌گیرند. بنابراین روسیه به منظور ایجاد نوعی توازن منطقه‌ای با قرار دادن ایران در کنار خود در مقابل نفوذ ایالات متحده و متحدانش در آسیای مرکزی، خزر، قفقاز و نیز استفاده از توان و نفوذ

این کشور در جهت حل و فصل منازعات منطقه‌ای، ایران را یک متحده ارزشمند در واکنش به چالش‌های امنیتی منطقه‌ای و یک شریک در مخاطرات سیاسی و استراتژیک می‌بیند. (صادقی و مرادی، ۱۳۹۶: ۲۱۰)

از نظر استفان والت، علاقه‌مندی روسیه به همکاری با ایران در کنار کوشش‌های دیگری همچون همکاری‌های راهبردی روسیه و چین، بخشی از تلاش‌های این سه کشور (ایران و روسیه و چین) برای ایجاد موازنه در برابر قدرت فراگیر آمریکا است. به گفته استفان والت، روسیه و ایران به آرامی مشارکت راهبردی خود را از سال ۲۰۰۰ م. (۱۳۷۹ ه.ش) توسعه داده‌اند که دست کم بخشی از آن در پاسخ به نفوذ در حال گسترش آمریکا در منطقه بوده است. والت تأکید می‌کند که روسیه و ایران، تلاش مشترکی را برای محدود کردن نفوذ ایالات متحده و متحدانش آغاز کرده‌اند. همکاری‌های ایران و روسیه پاسخی راهبردی به تلاش‌های آمریکا برای توسعه نفوذ خود در منطقه از راه همکاری با ترکیه، گرجستان، جمهوری آذربایجان و ازبکستان است. (Walt, 2004: 14)

چین که به دلایل مهمی به شدت از محاصره استراتژیکی خود توسط آمریکا نگران شده است و پایگاه‌های نظامی آمریکا در مناطق مختلف اطراف قلمرو خود را تهدیدی اساسی بر علیه امنیت و منافع خود ارزیابی می‌کند و به ویژه حضور آمریکا را در منطقه اوراسیای مرکزی مغایر با امنیت نظامی و منافع اقتصادی خود می‌داند تلاش می‌کند تا با تقویت هر چه بیشتر روابط خود با کشورهای مخالف هژمونی آمریکا، از این کشور امتیاز گرفته و از فشارهای هژمونیک آن کم کند. (حاجیلو، ۱۳۹۶: ۷۵) بنابراین جمهوری اسلامی ایران اتحاد راهبردی با چین را هم باید مبنای سیاست خارجی خود قرار دهد که امضای سند برنامه همکاری‌های جامع ۲۵ ساله ایران و چین، نقطه آغاز حرکت در این مسیر است. اگر چین بتواند به آهنگ رشد کنونی خود ادامه دهد، تا چند سال آینده به ابرقدرتی بلامنازع در اقتصاد تبدیل خواهد شد، بنابراین استفاده از فرصت پیشرو برای برقراری اتحاد راهبردی با چین، می‌تواند دستاوردها و منافع گسترده‌ای برای ایران داشته باشد و به عنوان اهرمی قوی، در مقابل فشارهای آمریکا، به ارتقاء کنشگری جمهوری اسلامی ایران کمک نماید.

چین انگیزه لازم را برای گسترش روابط با همه کشورها، به خصوص کشورهای غرب آسیا را دارد، چرا که آن کشور در تلاش است تا به قدرتی جهانی تبدیل شود و لازمه هدف مذکور این

است که ابتدا کشورهای نزدیک به آن (از بعد جغرافیایی)، این کشور را به عنوان قدرت بزرگ اقتصادی بپذیرند. لازمه نمایش این قدرت اقتصادی، توسعه تعاملات اقتصادی و تجاری چین با مجموعه این کشورها است. موضوع دوم وابستگی توسعه و رشد اقتصادی چین به منابع سوختی همچون نفت و گاز طبیعی است و این موضوع در حالی است که منطقه غرب آسیا قریب به ۷۰ درصد از منابع اثبات شده نفت خام و ۴۲/۵ درصد از ذخایر اثبات شده گاز طبیعی در سطح جهان را داراست. (جعفری، ۱۳۹۷: ۸۰)

چشم انداز روابط تجاری ایران با چین باید با توجه به جایگاه ایران در بازار منابع انرژی در جهان و ظرفیت بازارهای ایران برای جذب و حضور فعالان اقتصادی چین بررسی شود. حوزه انرژی به این دلیل پر اهمیت ترین حوزه ظرفیت ساز در روابط دو کشور است که از یک سو ایران از لحاظ ذخایر غنی نفت خام و گاز و موقعیت ژئوپلیتیک، شریک تجاری مهمی برای چین در حوزه انرژی محسوب می شود و از دیگر سو، چین از بزرگترین مصرف کنندگان منابع انرژی در جهان است و این موضوع، عرصه گسترده ای برای همکاری های دو طرف فراهم خواهد آورد. (جعفری، ۱۳۹۷: ۸۰)

در کنار مولفه اقتصادی، عوامل فرهنگی و هویتی نیز بر گسترش همکاری استراتژیک ایران و چین می تواند تاثیر گذار باشد، چین و ایران از جمله کشورهایی هستند که هنگام بحث راجع به تاثیر عوامل فرهنگی بر سیاست خارجی، اغلب مورد اشاره قرار می گیرند. گارور معتقد است ایران و چین ادراکات و قدرت افکنی خود را از طریق تعاملات فرهنگی صورت بندی کرده اند و بر همین مبنا راه را برای همکاری و دوستی هموار نموده اند. فرهنگ چین و فرهنگ اسلامی ارزش های تمدنی و انسانی و ایده های اخلاقی مشترک و مشابهی دارند. فرهنگ چین که ریشه در اندیشه کنفوسیوس دارد، از روحیه متمدنی از قبیل «احترام به آسمان و نیاکان»، «هماهنگی بین آسمان و انسان» و «عقیده به میانه روی» برخوردار بوده و به ارزش های اخلاقی مانند «وفاداری و فداکاری»، «آداب و رسوم» و «مهربانی و نیکوکاری» معتقد و آنان را ستایش و تبلیغ می کند. فرهنگ اسلامی هم که ریشه در اعتقاد به یگانگی خدا دارد، از روحیه متمدن و انسانی نظیر «اعتقاد به خدا و احترام به رسول خدا» و «طرفداری از صلح و عدالت» برخوردار است و ارزش های اخلاقی مثل «خداپرستی و انسان دوستی»، «تشویق به انجام کارهای نیک و جلوگیری از انجام

کارهای بد»، «نیکوکاری و بخشندگی» را تبلیغ می‌کند. این دو فرهنگ در زمینه‌های یاد شده نقاط مشترک فراوانی دارند (جانسیز و پیر محمدی، ۱۳۹۸: ۱۰۳-۱۰۵) از این جهت، هنری کسینجر معتقد است که تشابهاتی میان رویکرد امپراطوری‌های ایران و چین در گسترش یک نظم جهانی در یک سرزمین با تنوع قومی و زبانی و با توجه به رگه‌هایی از حکومت الهی وجود داشته است. (کسینجر، ۱۳۹۶: ۷۵)

منافع استراتژیک و یا تهدیدها و چالش‌های مشترک نیز سهم ویژه‌ای در پی‌ریزی بنیان‌های مناسبات استراتژیک میان کشورها دارند. واضح است که بدون وجود چنین فهمی و با اتکا صرف به منافع عینی نمی‌توان امکانی را برای ایجاد روابط استراتژیک پایدار متصور دانست. برداشت‌های ایران و چین از روابط دو جانبه علاوه بر یک حس مشترک با عظمت فرهنگی، احساسی متقابل در خصوص قربانی شدن از جانب قدرت‌ها غربی را در بر می‌گیرد. ایران و چین در زمره دولت‌های تجدید نظرطلب در نظام بین‌الملل کنونی به شمار می‌روند و همین موضوع سبب پیوستگی در بسیاری از حوزه‌های موضوعی گردیده است. رهبران دو کشور، روایت‌های تاریخی که نظام بین‌الملل را ناعادلانه و تحت سلطه قدرت‌های غربی می‌داند، پذیرفته‌اند. افزون بر این، دو کشور هیچ‌گاه با یکدیگر وارد جنگ نشده‌اند و چین هیچ‌گاه جاه‌طلبی امپریالیستی در ایران نداشته است. بر همین مبنا، برخی معتقدند برداشت و رویکرد چین نسبت به ایران در ادراک این کشور از ایالات متحده به عنوان یک رقیب ژئوپلیتیکی و نظامی ریشه دارد. (جانسیز و پیر محمدی، ۱۳۹۸: ۱۰۸-۱۰۹)

در خصوص آسیب‌های روابط با قدرت‌های بزرگ طرفدار چند جانبه‌گرایی همچون روسیه و چین باید اشاره کرد که این قدرت‌ها تحت تاثیر منافع ملی خود، از جمهوری اسلامی ایران در مقاطعی به عنوان کارت بازی در برابر یک جانبه‌گرایی ایالات متحده استفاده کرده و از برنامه هسته‌ای به عنوان اهرمی در جهت پیشبرد سیاست خارجی خود به ویژه در روابط با آمریکا و غرب بهره‌برداری نموده‌اند که یکی از مهم‌ترین دلیل رفتار آن دو کشور می‌تواند متحد راهبردی محسوب نشدن جمهوری اسلامی ایران برای آنها باشد. بنابراین اتحاد راهبردی با قدرت‌های بزرگی که با رویکرد یک جانبه‌گرایانه آمریکا مقابله می‌کنند یک الزام و سازوکار برای خروج از انزوا و فشارهای ایالات متحده آمریکا و محدودیت‌های گوناگون ایجاد شده از سوی آن کشور بوده اما این اتحاد باید با ملحوظ نظر قراردادن منافع ملی صورت پذیرد که این امر مستلزم ارتباط و

تعامل هوشمندانه و مبتنی بر احترام متقابل و نیز تحقق منافع و امنیت ملی خواهد بود در غیر این صورت برقراری روابط با چنین کشورهایی نه تنها منافی برای کشور نداشته بلکه می تواند بر تحصیل منافع ملی نیز تاثیر منفی بگذارد.

به طور کلی می توان گفت ارتقاء سطح روابط جمهوری اسلامی ایران از همکاری به اتحاد راهبردی با کشورهای بزرگی همچون روسیه و چین که سیاست های چند جانبه گرایی را در برابر ایالات متحده آمریکا دنبال می کنند، ضمن اینکه به تحکیم دیپلماسی چندجانبه برای کنترل بر ترتیبات و روندهای امنیتی نوظهور، کاهش تأثیرگذاری آثار تحریم ها و ارتقای همکاری اقتصادی و تسری آن به حوزه های فرهنگی و نظامی کمک خواهد کرد، می تواند در آینده نظام بین الملل در حال گذار که قدرت های بزرگ نقش مهمی در آن ایفا خواهند کرد، به تقویت جایگاه جمهوری اسلامی ایران کمک نماید، مشروط بر اینکه تامین منافع ملی، اصل مهم در برقراری روابط با قدرت های بزرگ باشد.

نتیجه گیری و پیشنهادها

پس از پیروزی انقلاب اسلامی الگوی رفتاری آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، تعارضی بوده و تهدیدات مختلفی را علیه جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته است که با گذشت زمان نه تنها این تهدیدات کاهش نیافته بلکه ابعاد وسیع تری به خود گرفته است. منشاء تقابل و اختلاف های دو کشور در طی چهار دهه گذشته ماهیت ایدئولوژیکی داشته که در حوزه های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و... تبلور یافته و طبیعی است که از بین رفتن اختلافات با توجه به ماهیت ایدئولوژیکی آن به راحتی امکانپذیر نبوده و تنها مستلزم دست کشیدن هر دو طرف از اصول سیاست خارجی خود بوده که در حال حاضر چنین رویکردی در هیچ یک از دو طرف دیده نمی شود و بر عکس بیش از پیش هر دو طرف بر مواضع خود تاکید می نمایند. بنابراین با حاکم شدن رویکرد تقابلی در روابط دو کشور، سیاست ها هم در همین راستا طرح ریزی و اجرا می گردد. جمهوری اسلامی ایران در حد توان و قابلیت های خود در طول دهه های گذشته سیاست های تقابلی را در مقابل سیاست های آمریکا بکار گرفته که مشکلات موجود در کشور نشان از ناکافی بودن و شاید کم تاثیر بودن آن سیاست ها داشته و الزاماتی برای ارتقای کنشگری

جمهوری اسلامی ایران در برابر سیاست‌های آمریکا باید مدنظر قرار گیرد که در این نوشتار تقویت وحدت ملی و انسجام داخلی، اتصال راهبردی در محور مقاومت و پیوند راهبردی با قدرت‌های بزرگ مخالف سیاست‌های آمریکا در نظام بین‌الملل مورد بحث و بررسی قرار گرفت. جمهوری اسلامی ایران باید در کنار مولفه نظامی و امنیتی، محور مقاومت را که نماد مبارزه با سیاست‌های سلطه طلبانه آمریکا در منطقه است، در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تقویت کند تا همگرایی بیشتری میان اعضای محور مقاومت شکل گرفته و قابلیت‌های آن ارتقاء یابد. در این صورت نقش و کنشگری ایران در منطقه افزایش و برعکس قابلیت‌های آمریکا و متحدان آن کاهش خواهد یافت. در کنار اتصال راهبردی در محور مقاومت، پیوند راهبردی با قدرت‌های بزرگ طرفدار چندجانبه گرایی الزام دیگری است که بایستی مدنظر قرار گیرد. جمهوری اسلامی ایران بایستی از تضاد درونی نظام جهانی برای برقراری روابط راهبردی با قدرت‌هایی که رویکرد و سیاست آمریکا را نمی‌پذیرند، نهایت بهره را ببرد که دو کشور روسیه و چین در شرایط فعلی قدرت‌هایی هستند که با توجه به اشتراک منافع که بین ایران و این دو کشور وجود دارد، می‌توانند گزینه‌های مهمی برای برقراری روابط راهبردی باشند و طبیعی است چنانچه جمهوری اسلامی ایران هوشمندانه و با بکارگیری سیاست متوازن در این مسیر گام بردارد، به ارتقاء کنشگری کشور در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی کمک شایانی خواهد کرد، ضمن اینکه موقعیت جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل در حال گذار که وابستگی متقابل اقتصادی و امنیتی، چند مرکزی شدن نظم اقتصادی، تکثر و تنوع کنشگران و نیروهای اثرگذار، از مهم‌ترین ویژگی آن است، تقویت خواهد شد. پیش شرط دو الزامات اشاره شده وحدت و انسجام ملی است تا زمانی که وحدت و انسجام ملی در جامعه شکل نگیرد، کنشگری جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با محور مقاومت، پیوند راهبردی با قدرت‌های بزرگ تحت تاثیر قرار خواهد گرفت و دشمنان نظام نیز از این فرصت برای ایجاد مانع برای پیشبرد سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران بهره خواهند برد. بنابراین برای تحقق الزامات کنشگری موارد زیر پیشنهاد می‌گردد:

- وحدت و انسجام ملی باید تقویت شود که این امر مستلزم ایجاد اعتماد در جامعه است و برای ایجاد اعتماد ضمن تلاش برای کاهش مشکلات اقتصادی، باید از ظرفیت‌های همه افراد جامعه در حوزه‌های مختلف استفاده شود.

- چنانچه نسبت به تهدیدات آمریکا برداشت همگون و یکسان در جامعه وجود نداشته باشد توان کشور برای مقابله با تهدیدات آن کشور تحلیل خواهد رفت بنابراین نیاز است مصادیق تهدیدات آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران برای مردم تبیین گردد تا افکار عمومی برای سیاست های مقابله ای دولت را همراهی نمایند.
- اتحاد راهبردی با قدرت های بزرگ برای مقابله با یکجانبه گرایی آمریکا باید توأم با ملحوظ نظر قراردادن منافع ملی باشد، تنها تقابل یک کشور با آمریکا نمی تواند دلیلی بر پیوند راهبردی با آن کشور باشد که در این صورت منافع ملی کشور به خطر خواهد افتاد.
- رابطه جمهوری اسلامی ایران با گروه های مقاومت براساس ارزش های عقیدتی، فکری و فرهنگی بوده که این عوامل به تنهایی کافی نبوده و در کنار این عوامل مهم، از ظرفیت های اقتصادی نیز بایستی برای همگرایی بیشتر جبهه مقاومت استفاده گردد.

فهرست منابع

- امام خامنه ای، مجموعه بیانات، قابل دسترسی در : www.khamenei.ir
- امیدی، علی (۱۳۹۰)، "چالش های ساختاری روابط راهبردی ایران و روسیه: سلطه ستیزی ایرانی و عمل گرایی روسی"، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال چهارم، شماره ۸.
- ایزدی و رحیمی (۱۴۰۰)، « طرح راهبردی مقابله با نفوذ سیاسی آمریکا در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر آرا و اندیشه امام خامنه ای (مدظله العالی)»، *فصلنامه امنیت ملی*، سال یازدهم، شماره چهل و یکم، ص ۷-۳۸.
- بازرگان، ابوالفضل؛ پوراحمدی میبدی حسین (۱۳۹۷) « ابعاد سیاسی و امنیتی حمایت از سوریه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۷-۲۰۱۱)»، *فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی*، شماره ۹، ص ۸۴-۱۱۳.
- باقری، محسن؛ یزدانی، عنایت الله (۱۳۹۷)، «تبیین منافع و اهداف استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در اتحاد استراتژیک با حزب الله لبنان»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۵۳، ص ۴۳-۶۲.
- باقری محسن؛ امیدی، علی؛ یزدانی، عنایت الله (۱۴۰۰)، « تاثیر محور مقاومت بر عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، شماره ۲، ص ۶۵-۹۲.
- باقری دولت آبادی، علی (۱۳۹۸)، « دلایل عدم شکل گیری اتحاد استراتژیک میان ایران و روسیه»، *فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ*، شماره ۷، ص ۳۳-۶۶.

- بهمن، شعیب (۱۳۹۵)، «امکان و امتناع شکل‌گیری روابط راهبردی میان ایران و روسیه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال هفدهم، شماره ۶۸، ص ۱۱۵-۱۴۲.
- پناهی، علیرضا؛ امیری، اقبال؛ اسلامی سعید (۱۳۹۵)، قومیت‌ها و انسجام ملی در اندیشه دفاعی امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی*، شماره ۱۶، ص ۳۵-۸.
- جانسیز، احمد؛ پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸)، «تحلیل الگوی همکاری استراتژیک در روابط جمهوری اسلامی ایران و چین»، *فصلنامه سیاست جهانی*، شماره ۳۰، ص ۹۳-۱۲۰.
- جعفری، محمد (۱۳۹۷)، «تحلیل؛ ایران و چین، الزامات برقراری روابط راهبردی اقتصادی در شرایط تحریم»، *دیده بان امنیت ملی*، شماره ۸۲، ص ۷۹-۸۸.
- حاجیلو، محمد حسین (۱۳۹۶)، «شکندگی همکاری در فضای هژمونیک و نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*، شماره ۳۸، ص ۶۹-۸۸.
- داوود، محمد؛ اسلامی، محسن؛ داوند، حجت (۱۳۹۷)، «تاثیر انقلاب اسلامی بر هندسه قدرت مقاومت اسلامی در غرب آسیا»، *فصلنامه مطالعات سیاست جهان اسلام*، دوره ۷، شماره ۱.
- دهشیری، محمدرضا؛ غفوری، مجتبی (۱۳۹۴)، «الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های خاورمیانه‌ای جدید آمریکا»، *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، سال سوم، شماره دوازدهم، ص ۱۷۵-۱۹۳.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال؛ اشراقی، علیرضا (۱۳۹۵)، «ارزیابی دکترین و اهداف راهبردی آمریکا در تقابل با اسلام و جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*، شماره ۳۷، ص ۱۱۷-۱۳۶.
- صادقی، سید شمس الدین؛ مرادی، سمیرا (۱۳۹۶)، «ایران پساتحریم و چشم انداز ائتلاف راهبردی با روسیه»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال پنجم، شماره ۲۰، ص ۱۸۹-۲۱۶.
- ظریف، محمد جواد؛ سجادی‌پور، سید کاظم؛ مولایی، عباداله (۱۳۹۶)، *دوران گذار روابط بین‌الملل در جهان پساعربی*، تهران، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عسکری کرمانی، محمد؛ معین آبادی بیدگلی، حسین (۱۴۰۰)، «بررسی مجموعه امنیتی خاورمیانه و شناخت ائتلاف‌ها و تهدیدها با تأکید بر نقش ائتلاف محور مقاومت در مناسبات آن مجموعه»، *فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، سال دهم، شماره دوم، ص ۱۲۷-۱۴۷.
- کسینجر، هنری (۱۳۹۶)، *نظم جهانی: تاملی در ویژگی ملت‌ها و جریان تاریخی*، ترجمه محمد تقی حسینی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کریمی، جهانگیر (۱۳۹۷)، «ایران و روسیه در گذر تاریخ محیط امنیتی و مساله تهدید و اتحاد»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، شماره ۷۵، ص ۶۵-۹۸.

David, Stephen R. (1991) Explaining Third World Alignments, *World Politics*, Vol. 43, No.2

- Kamrava Mehran and Dorzadeh Hamideh.(December 22,2020).“Arab Opinion Toward Iran 2019/2020”,The Arab Center for Research and Policy Studies, Retrieved from <https://www.dohainstitute.org/en/Lists/ACRPS-PDFDocumentLibrary/Arab-Opinion-Toward-Iran-2019-2020.pdf>
- Katz, Brian (2018).Axis Rising, Irans Evolving Regional Strategy And Non-State Partnerships in The Middle East, *CSIS:Center For Strategic & International Studies*
- Mearsheimer, John (1994),"The False Promise of International Institutions", *International Security*, Vol. 19, No. 3
- Schweller, Randall(2004)"Unanswered Threats:A Neoclassical Realist Theory of Underbalancing", *International Security*. Vol. 29, No. 2
- Soufan, Ali (2018)," Qassem Soleimani and Iran's Unique Regional Strategy" *Combating Terrorism Center*, November, Volume 11, Issue 10.
- Tabatabai, Ariane& Clarke, Colin (2019), *Iran's Proxies Are More Powerful Than Ever,Foreign Policy*, October 16, 2019. Available at:<https://foreignpolicy.com/2019/10/16/irans-proxies-hezbollah-houthis-trump-maximum-pressure>
- Walt, Stephen M. (1987) *The Origins of Alliances*. Ithaca: Cornell University Press
- Walt, Stephen (2004), "Can the United States Be Balanced? If So How?", Prepared for Delivery at the 2004 Annual Meeting of The American Political Science Association.

